

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا محمد بن زکریای رازی ملحد یا منکر نبوت بوده است؟

بررسی ادعاهای معاندین پیرامون الحاد رازی یا انکار نبوت از جانب او

ترجمه و آماده‌سازی: «رد شبهات ملحدین»



بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين. أما بعد:

آیا ابوبکر رازی طبیب ملحد یا منکر نبوت پیامبر صلی الله علیه و سلم یا نبوت یکی از پیامبران بوده است؟

نگاهی به آراء مورخین و محققین:

بگذاریم تا رازی خودش به سؤال اول ما پاسخ دهد:

۱- ایمان به خدا و الحاد

رازی در ابتدای فصل اول کتابش یعنی «الطب الروحاني» می‌گوید: «به راستی که باری تعالی عز اسمه به ما عقل بخشیده تا به وسیله‌ی آن به منافع دنیا و آخرت برسیم زیرا غایت ما رسیدن به آنهاست، و این بزرگترین نعمت و خداوند و پرمفعت‌ترین و سودبخش‌ترین‌شان برای ما می‌باشد.» [۱]

و از لحاظ ایمان داشتن رازی به خدا، او با ملحدینی که منکر وجود خدا بودند و همچنین با کسانی که حوادث این جهان را به طبیعت و تصادف نسبت می‌دادند، مناظره می‌کرد و بر آنها به جهت این کلام باطل ایراد می‌گرفت؛ چنان‌که می‌گوید: «و أمّا استدلالهم بالقوى التي ادّعوها فيقال لهم: ما أنكرتم أن يكون الله جلّ و عزّ هو الموجب بذاته لقوى سائر الأفعال و لطبائع الأشياء؟ ... و يقال لهم أن أكثركم أنكر علينا أن الله عزوجل و تعالى ركب الإنسان، و الله حيّ قادر -لأنهم زعموا لم يشاهدوا ولا عقلوا حيّاً ركب حيواناً- وزعمتم أن الذي ركب موات عاجز...» [۲]

و به همین اندازه برای اثبات ایمان رازی به خداوند و رویارویی و مقاومتش در برابر الحاد و ملحدین عصر خودش، اکتفا می‌کنیم. کسانی که می‌خواهند در این خصوص بیشتر اطلاع کسب کنند، به دو کتاب رازی: «الطب الروحاني» و «مقالة ما بعد الطبيعة» رجوع کنند.

۲- نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و پیامبران دیگر و دیدگاهش نسبت به ادیان:

بسیاری از ملحدین و افراد نادان ادعا می‌کنند که رازی نبوت را به صورت عام و نبوت پیامبر صلی الله علیه و سلم را به صورت خاص انکار و رد می‌کرده و نیز منکر وحی و قداست قرآن کریم بوده، و آن را ساخته‌ی بشر می‌دانسته است! همچنین به او نسبت می‌دهند که می‌گفته: پیامبران -العیاذ بالله- دجالان و حقه‌بازانی بیش نیستند که بر عقل‌های مردم خندیده و آنها را با عقاید دینی و خرافات فریب داده‌اند.

آیا این ادعا با توجه به کتب و نوشته‌های رازی و آراء مورخین محقق، صحت دارد؟

قبل از هرچیزی باید بدانیم که همه آنچیزی که در باب انکار نبوت به رازی نسبت داده می‌شود، در هیچ یک از کتاب‌های خود او موجود نیست، بلکه همه آن‌ها برگرفته از نوشته‌های دشمنان سیاسی و دینی او می‌باشند و کتاب‌های منسوب به او مانند «مخاریق الأنبياء» همگی کتاب‌هایی دروغین بوده که نه در کتابخانه‌ی رازی و نه کتابخانه‌ی شاگردانش که در محضر او درس خوانده‌اند یافت نمی‌شود، و تنها در نوشته‌های دشمنانش وجود دارد.

دکتر عبد الرحمن بدوی در خصوص نظریه‌ی نبوت در اندیشه رازی می‌گوید: «واضح است که ما نمی‌توانیم تصویر راست و صادقی از مذهب رازی داشته باشیم، چراکه نصوص اصلی مانع این شده و هرآنچه در این مبحث نزد ما می‌باشد، آنچیزی است که دشمنانش در مقابله با آراء و اقوالش آورده‌اند که یا قیچی شده هستند یا مفهومی [یا اخذ به لوازم کلام] هستند، و این علاوه بر ندرت این آثار است، تا جایی که اجازه‌ی طرح نظری صحیح و شامل را به ما نمی‌دهد.» [۳]

در تأیید و تأکید این موضوع، ناقلان این اقوال منسوب به رازی، تناقض و پارادوکس بزرگ و آشکاری را بین این سخنان و بین آراء موجود در کتب تحقیق شده‌اش که به ما رسیده‌اند یافته‌اند. به عنوان مثال دکتر عبد اللطیف العبد در حین تحقیق بر کتاب «الطب الروحاني» به این نتایج رسید، چنانکه می‌گوید: «رازی به انکار نبوت و پیامبران متهم شده است و این اتهام در ابتداء از سوی اسماعیلیه ساخته شد که صحیح نیست؛ زیرا رازی فیلسوفی عقل گراست و همه‌ی امور را با عقلش بررسی می‌کند، اما در کتبی که از وی به ما رسیده به هیچ‌یک از این انکارها تصریح نکرده، بلکه عکس این موضوع صادق است. در کتاب «الطب الروحاني» و کتاب‌های دیگرش دیده‌ایم که او احترام به آموزه‌های دین واجب دانسته و انسان را به تمسک به آن تشویق می‌کند تا در آخرت به وسیله‌ی بهشت مورد نعمت قرار گرفته و با خشنودی خدا رستگار شود، همان‌طور که احترام به شخصیت بزرگوار و سیره‌ی پاک پیامبران را واجب دانسته و به شدت بر کسانی که عشق را از مناقب آنان دانسته‌اند، انکار می‌کند.» [۴]

او نتیجه‌ی دراساتش در این موضوع و در خصوص این مناظرات مورد ادعا شده در انکار نبوت را چنین خلاصه می‌کند: «و آنچه که کراوس از مناظرات برای تتمیم فایده آورده را نقل کرده‌ایم و آن اینست که با این مناظرات، رازی به انکار نبوت متهم می‌گردد و حمید الدین کرمانی تلاش می‌کند تا این را درباره‌ی رازی در «الأقوال الذهبية» اثبات کند. به عبارتی دیگر او سعی می‌کند تا آنچه که استادش ابو حاتم رازی در رد ابوبکر رازی ناقص باقی گذاشت و نتوانست تکمیل کند را کامل کند. از جهتی دیگر کتاب «الطب الروحاني» از رازی این ادعاهای اسماعیلیه را تکذیب می‌کند و در آن نه انکاری بر نبوت و نه چیز از ضروریات دینی وجود ندارد؛ همان‌طور که در کتب چاپ شده و خطی دیگرش که بر آنها اطلاع یافته‌ایم وجود ندارد و این اتهامات را به طور کافی

پاسخ داده‌ایم و ما به عنوان کسانی که در فلسفه‌ی رازی می‌خوانیم، رأی بر این داریم که این اتهامات بدون دلیل و مدرک هستند.» [۵]

برای اینکه به تصویر کاملی دست یابیم، سخن استاد دکتر محمود کمال ابراهیم جعفر که روایت کاملی برای این ادعاها و دلیل منسوب‌شدنشان به رازی از جانب اسماعیلیه و باطنیه را دشمنی شدیدشان علیه او را حکایت می‌کند، می‌خوانیم، چنان‌که می‌گوید: «قبل از اینکه درباره منکرین نبوت و آرائشان سخن بگوییم، می‌خواهیم به ضرورت تجدید نظر، بحث و مطالعه در دیدگاه رازی طبیب درباره‌ی نبوت و تألیفش در این باره به نام «مخاریق الأنبياء» اشاره کنیم و این به این خاطر است که مصدر ما درباره‌ی نظریاتش حول نبوت، دشمنانش نظیر: أبو حاتم رازی، حمید الدین کرمانی، نصیری خسرو و امثال آن‌ها از اسماعیلیه و باطنیه هستند و به او منسوب است که سرسختانه به اندیشه‌های مزدکی، مانوی و عقاید هندویی چنگ می‌زد و بر آن‌ها تعصب داشت و اینکه بر فلاسفه بخاطر تلاش‌شان برای توفیق بین دین و فلسفه ایراد می‌گرفت و فلسفه را تنها راه اصلاح فرد و مجتمع می‌دانست و اینکه ادیان سببی برای رقابت، جنگ و درگیری هستند، همان‌طور که بیرونی دو کتاب «مخاریق الأنبياء» یا «حیل المتنبئين» و «نقض الأديان» یا «في النبوات» را به او نسب داده است. در مقابل برخی از تلامیذ پژوهشگر ما توانستند برخی از نصوص را بیاورند که این اتهام را به رازی اطلاق می‌کند که آن هم بدون سند و مدرک است، خصوصاً ما اثر این دشمنی و تهمت را حین مطالعاتمان درباره‌ی سهل بن عبدالله شوشتری و مذهبش که تصوف بود می‌بینیم. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که مثلاً خوانساری در کتاب «روضات الجنات» در موارد زیادی به او حمله کرده و بر او ایراد می‌گیرد و تنها یک دلیل برای این حملات می‌بینیم که شیعه‌نبودن اوست.» [۶]

این جهت‌گیری و دیدگاه را آنچه پروفیسور ایرانی سید حسین نصر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج تاون آمریکا بیان کرده، تأیید می‌کند که علت این دشمنی شدید علیه رازی از طرف اسماعیلیه و غلات این بوده که رازی به آراء و اعتقادات آنان هجوم می‌کرده و اعتقادات و خرافات آن‌ها را... به تندی نقد می‌کرده است. [۷]

و از جمله آنچه این دیدگاه را تقویت می‌کند، کلامیست که در کتاب «أوكسفورد الإرشادي للفلسفة في العصور الوسطى» آمده و پارادوکسی را می‌بینیم که دروغین‌بودن این ادعاها را برای‌مان آشکار می‌کند، چنان‌که بسیاری از مخالفین رازی از اهل سنت و برخی از فلاسفه وجود دارند - کسانی که با او رویارو شده یا نشده‌اند- و بر برخی از آراء فلسفی او در عصرش ردیه زده‌اند ولی با این وجود هیچ‌یک از آن‌ها انکاری در خصوص نبوت یا حتی تشکیکی در رکنی از ارکان اسلام را در ضمن اعتقاداتش ذکر نکرده‌اند. [۸]

امام فخر الدین رازی -رحمه الله- بر ابو بکر رازی در خصوص برخی از مسائل فقهی نقد وارد کرده، و می‌بینیم در اقوال رازی، استدلال به قرآن کریم و سنت نبوی برای اثبات نظراتش دیده می‌شود! چگونه کسی که دین و نبوت را انکار می‌کند، به قرآن و سنت استدلال می‌کند؟ همچنین ابو القاسم بلخی -یکی از فقهای معتزله در عصرش- با رازی طبیب مناظره کرده و موضوع مناظره و سبب اختلافشان، تقریر تفسیر صحیح برای آیات مربوط به اسماء و صفات بوده است! چگونه رازی برای معانی صفات خدا به قرآن استدلال می‌کند درحالی‌که به قرآن و عقیده‌ی اسلامی که محمد -صلی الله علیه وسلم- به آن مبعوث شده، ایمان ندارد؟ همچنین صاحبان این دانشنامه افزوده‌اند که حمله‌ی رازی به باطنیان و خاصاً اسماعیلیه در عصرش، سبب اصلی برای برانگیختن حقد و دشمنی شدیدشان نسبت به او بوده و استراتژی دروغ‌پردازی را نسبت به آراء و اقوالش در پیش گرفته تا دفاعی از عقایدشان باشد. [۹]

بعد از آن‌که سخنان مورخین و محققین درخصوص صحت نسبت این اقوال به رازی را عرضه کردیم، بگذارید تا اکنون سخنان خود رازی را نقل کنیم و از کتب و رسائل و آنچه خود با دست خود از نظریاتش نسبت به نبوت، انبیاء، دین و شریعت اسلامی نوشته، بخوانیم:

۱- رازی درباره‌ی تنزیه انبیاء پاسخگوست و بر کسانی که گفته‌اند عشق از صفات نبوت است، عیب می‌گیرد:

«برای هیچ‌کس جایز نیست که عشق را از مناقب انبیاء یا فضیلتی از فضائل ایشان بشمارد، و نه آن را چیزی بداند که آنان تحسین کرده باشند...» [۱۰]

آیا کسی که منکر مکانت انبیاء باشد، انبیاء را تنزیه کرده و از آنان دفاع کرده و بر ایشان سلام می‌فرستد؟!

۲- رازی ترس ملحدین از مرگ را بر آن‌ها ایراد می‌گیرد چرا که آنها به بهشت و جهنم باور ندارند؛ پس جای ترسی نیست و همان چیز را بر مسلمانان نیز ایراد می‌گیرد چرا که کسی که فرائض شریعت اسلامی را به درستی انجام می‌دهد، نباید بترسد:

«همچنین می‌گوییم: من بیان کرده‌ام، کسی که سرانجامی را برای انسان بعد از مرگش باور ندارد تا به سوی آن برود، ترسی از مرگ نباید داشته باشد و از جهتی دیگری -برای کسی که سرانجام و مصیری برای بعد از مرگ در نظر دارد- نباید انسان نیکوکار فاضلی که آنچه را شریعت حقدار بر او واجب کرده به صورت کامل انجام داده است، از مرگ بترسد، چرا که او را به رستگاری و راحتی و رسیدن به نعمت دائمی وعده داده است.» [۱۱]

۳- رازی درباره فقه طهارت و نجاست صحبت کرده و می‌گوید که دین آسان است و سخت نیست و الله متعال از هیچ‌کس بیش از توانش نمی‌خواهد، چنان‌که می‌گوید: «بنابر این خداوند به این صورت پاکیزه‌سازی را بر بندگان قرار نداده، مگر آن‌که در حد وسع و قدرتشان باشد.» [۱۲]

آیا ممکن است که منکر نبوت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بر احکام طهارتی که الله متعال بر بندگان فرض کرده است، اشراف داشته باشد؟

و در نهایت کلام امام ذهبی -رحمه الله- را در مورد رازی نقل می‌کنیم و مکانت بالای امام ذهبی در علم رجال و تحقیق را متذکر می‌شویم؛ امام ذهبی رحمه الله می‌فرماید: «محمد بن زکریا، استاد فیلسوف، ابوبکر بن زکریا الرازی طبیب، صاحب تصانیف، از افراد باهوش دوران خویش و دارای کتاب‌های بسیار و حرمت فراوان، جوانمرد و صاحب ایثار و رأفت با مریضان بود. شناخت وسیعی به مسائل داشت...» [۱۳]

و اینچنین پی می‌بریم که همه‌ی آنچه بر ابوبکر رازی ایراد گرفته می‌شود، داخل‌شدنش در فلسفه‌ی یونانی و در مرتبه‌ی دوم تاثیرپذیری‌اش از عقاید معتزله در اسماء و صفات بوده است.

نویسنده: «تخاریف الملحدین»

ترجمه و آماده‌سازی: «رد شبهات ملحدین»

پی‌نوشت‌ها:

- [۱] - الطبّ الروحاني، الفصل الأوّل، صا
- [۲] - مقالة فيما بعد الطبيعة، ص ۹۰ و ۹۱ ظ
- [۳] - عبد الرحمن بدوي، "من تاريخ الإلحاد في الإسلام"، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ص ۱۶۵
- [۴] - عبد اللطيف العبد، "الطبّ الروحاني لأبي بكر الرازي، و الأقوال الذهبية للكرماني و معهما المناظرات لأبي حاتم الرازي"، مكتبة النهضة المصرية، ص ۱۳
- [۵] - نفس المصدر السابق، ص ۵-۴
- [۶] - محمد کمال إبراهيم جعفر، "في الفلسفة الإسلامية: دراسة و نصوص"، مكتبة الفلاح - الكويت، ص ۲۲۷-۲۲۸
- [۷] - Seyyed Hossein Nasr & Mehdi Amin Razavi, An Anthology of Philosophy in (Persia, Vol. ۱), Oxford University Press, ۱۹۹۹, p. ۳۵۳
- [۸] - John Marenbon (ed.), The Oxford Handbook of Medieval Philosophy, Oxford University Press (2012), p. ۷۰-۶۹
- [۹] - John Marenbon (ed.), Ibid, p. ۷۰-۶۹
- [۱۰] - الطبّ الروحاني، الفصل الخامس، ص ۵۳ ظ
- [۱۱] - الطبّ الروحاني، الفصل العشرون، ص ۷۰
- [۱۲] - الطبّ الروحاني، الفصل السادس عشر، ص ۶۴ ظ-۶۵ و

[۱۳] - شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، "سير أعلام النبلاء"، الجزء ۱۴، الطبقة السابعة عشر، ص ۳۵۴